

فیلم‌کده

آخر هفته چی ببینیم؟

یک آخر هفته دیگر هم از راه رسیده و جدول بخش برنامه‌های تلویزیون وشبکه‌نمایش خانگی پر از برنامه‌های سرگرم‌کننده و جذاب شده است. برای شما که در این هوا ترجیح می‌دهید در خانه بمانید، روز تعطیل فرصت خوبی است تا از تماشای سریال‌ها، فیلم‌ها و برنامه‌های سرگرم‌کننده‌ای که تلویزیون و شبکه‌نمایش خانگی برایتان تدارک دیده، لذت ببرید. با هم بخشی از این برنامه‌ها را مرور می‌کنیم:

سریال	
رعد و برق	
کارگردان	بهروز افخمی
ژانر	درام اجتماعی
تهیه‌کننده	داوود هاشمی
بازیگران	مهران رجیبی، محمد فیلی، شهرام قانادی، مزدک رستمی، شهین تسلیمی، سام کیبوند، مختار سانقی و...
بستر بخش	شبکه یک سیما
معرفی	روایت قصه‌ای در بستر سیل نوروز ۹۸ در استان‌های شمالی و غربی کشور است و گوشه‌ای از زحمات و مجاهدت‌های مردم و نیروهای امداد را در ماجرای سیل و اتفاقاتی که افتاده نشان می‌دهد.

سریال	
شهباز	
کارگردان	حمیدرضا لوفایی
ژانر	پلیسی معمایی
تهیه‌کننده	امیرحسین آشتیانی پور و مهدی علینقی
بازیگران	آرش مجیدی، رضا داوودنژاد، مهدخت مولایی، علیرضا آرا، فاطیما بهارمست، میلاد میرزایی، سیروس همتی و...
بستر بخش	شبکه ۳سیما
معرفی	روایت زندگی دختری به نام نیلا دانشجوی نخبه در حوزه برنامه‌نویسی رایانه است. او به‌دلیل کنجکاوی و دانش فوق‌العاده خود ارتباطات گسترده‌ای در فضای وب پیدا کرده و معتقد است مرگ دوست صمیمی‌اش که به تازگی در یک سانحه از دنیا رفته، تصادف نبوده و ارتباط مستقیمی با یک شبکه مخفی اخبارگانه اینترنتی دارد و...

سریال	
دفتر یادداشت	
کارگردان	کیارش اسدی‌زاده
ژانر	کمدی اجنایی
تهیه‌کننده	حسین اکبری
بازیگران	رضا عطاران، حسن معجونی، مینا ساداتی، کاظم سیاحی، زهرا داوودنژاد، سیامک انصاری و...
بستر بخش	فیلم‌نت
معرفی	درباره یک پزشک‌شیاد است که سعی دارد از پرستاران اخاذی کند و به همین دلیل با آنها ارتباط برقرار می‌کند. در بین این پرستاران نیز رقابتی سخت برای ارتباط گرفتن با این پزشک برقرار شده است.


سریال	
نیسان آبی ۲	
کارگردان	مسعود اطیابی
ژانر	کمدی
تهیه‌کننده	احسان ظلی‌پور
بازیگران	حسین یاری، یکتا ناصر، مهران غفوریان، بهنام جعفری، ایمان صفا، مه‌لنا باقری، بیژن بنفشه‌خواه، علیرضا خمسه و...
بستر بخش	فیلمیو
معرفی	ادامه فصل اول سریال نیسان آبی است. قصیه بعد از سفر استانبول شروع می‌شود. جمشید که تمام سرمایه‌های به‌دست آورده را به یاد داده بود، دستگیر و به ایران برگردانده می‌شود.

«ثریا» در رخداد‌های فلسطین جریان‌ساز بود

محسن برمهانی، معاون سیما: در شب حمله رژیم صهیونیستی به بیمارستان المعمدانی غزه، احساس کردیم باید از بطن ماجرا با مخاطب صحبت کنیم. فراخوان دادیم ونخستین شبکه‌ای که این تصمیم را اجرایی کرد و خروجی آن به آنتن رسید، شبکه یک سیما و عوامل مجموعه «ثریا» بودند که برای تهیه گزارش مستند اعزام شدند وجریان‌ساز بودند.

به خاطر پول و شهرت بازیگر نشدم!

گفت‌وگو با حسین رفیعی، مجری برنامه «مدار بسته»

زندگان را فراموش نکنیم	
بابک نوری، کارگردان و بازیگر سینما و تئاتر: یاد گرفته‌ایم در هر مراسم یادبود یا خاکسپاری بگوییم هوای هنرمندان و پیشکسوتان را نداریم و نداشته‌ایم و حالا خیلی دیر شده است، اما هیچ‌کس نمی‌گوید که باید هوای خانواده سینما را داشته باشیم. بیایید زندگان را فراموش نکنیم.	



← تولد: ۱۵ادی ۱۳۴۸-تهران

← تحصیلات: کارشناس هنر

← ویژگی: مجری- بازیگر آثار پرمخاطبی از جمله نیمرخ، صبح آمد، سفر به چذابه، پلاک ۳۹، ساعت خوش و...

چند بار

خانه‌مان را آتش زدم!

حالا را اینبند که حسین رفیعی در اجراها و برنامه‌هایش بسیار پرشور و پرانرژی به‌نظر می‌رسد. این هنرمند از کودکی هم همین ویژگی را داشته و به قول خودش بیش‌فعال و بازیگوش بوده است. او با مرور خاطرات کودکی لیخندزنان می‌گوید: «از بچگی دلم می‌خواست از هر کاری سر در بیاورم و کارهای خطرناک و عجیب و غریب می‌کردم. به خاطر علاقه‌ام به آتش‌بازی، چند بار خانه‌مان را آتش زدم و برای همین مادرم همیشه نگران بود که اتفاقی برآیم بیفتد. یادم هست یک‌سالگی که خیلی برف آمده بود، تحت‌تأثیر فیلم‌های آن دوره خواستم قهرمان بازی در بیاورم و از پشت‌بام پریدم روی کپه برفی که در کوچه بود. فقط شانس آوردم که یکی از همسایه‌ها مرا دید و گرنه زیر تپه‌ای از برف، بیخ می‌زدم. چون پدرم گواهینامه نداشت از ۱۲سالگی رانندگی می‌کردم و راننده پدرم بودم. موتورگازی و دنده‌ای هم می‌راندم و خلاصه کارهایی می‌کردم که اول محل و فامیل می‌گفتند: این پسر چرا آرام و فرار نداره و اینقدر شیطونه؟»

کاش در این دوره به دنیا نمی‌آمدم!

بیشتر هنرمندان روحیه لطیف و حساسی دارند؛ حالا اگر با کودکان هم سر و کار داشته باشند، نسبت به موضوعات مر تبط با کودکان حساس می‌شوند؛ دست مثل حسین رفیعی که در مدت مصاحبه بارها از درد، رنج و مظلومیت کودکان حرف می‌زند. او درباره درد و رنج کودکان غزه می‌گوید: «در هر جای دنیا بد اخلاقی‌هایی که نسبت به کودکان مظلوم می‌شود دل هر انسانی را به درد می‌آورد. چطور می‌شود یک انسان نسبت به کودکانی که مظلوم و معصوم هستند، بی‌رحمانه و ناجوانمردانه بنمزد. «این هنرمند که از یادآوری رنج کودکان مکدر شده، می‌گوید: «کاش در این دوره به دنیا نمی‌آمدم و شاهد این حجم ظلم به کودکان نبودم.»

بله، خیلی زیاد. پدرم در ۸۰سالگی هنوز کار می‌کند. با وجود اینکه نیاز مالی ندارد، اما حتی روزهای جمعه هم به کارگاه می‌رود. همیشه در کار و تلاش الگو و مشوق بچه‌هایش بوده و هست.

خودتان را هم پدر موفقی می‌دانید؟

تلاش کرده‌ام که باشم. یک دختر به نام نارگل و یک پسر به نام باربد دارم که در کار و زندگی دنبال علائق‌شان هستند و من هیچ‌وقت مجبورشان نکردم کاری را که فکر می‌کنم درست است، انجام دهند و فقط حمایتشان کرده‌ام.

بچه‌هایتان در کار هنری دنباله‌رو شما نبودند؟

نه، اصلا بچه‌های ما بازیگرها، دنبال بازیگر شدن نمی‌روند. باربد کوچک‌تر بود، نقاشی می‌کشید و نمایشگاه داشت، اما کم‌کم تمایلش عوض شد و سراغ ورزش رفت؛ الان هم دانشجوی روانشناسی است. دخترم نارگل هم گرافیک می‌خواند و به موسیقی هم علاقه‌مند است.

اوقات فراغت‌تان را چطور می‌گذرانید؟

ما بچه‌های دهه ۴۰طوری بزرگ شدیم‌ایم که اوقات فراغت در خانه‌کار می‌کنیم و هر چیزی را که خراب شود خودمان درست کنیم. به‌اصطلاح همه‌فن حریف هستیم و تقریبا هر کاری از سیم‌کشی و نجاری تا بنایی و لوله‌کشی را بلد هستیم.(می‌خندد) ما مانسلی هستیم که برای تولد ۴سالگی‌مان پارچ و لیوان هدیه می‌گرفتم.

اهل سفر هستید؟

بسیار زیاد. تقریبا به همه جای ایران سفر کرده‌ام و ماه‌های فروردین و اردیبهشت که بهترین ماه‌ها برای سفر کردن است، کار کمتر قبول می‌کنم تا به سفر برویم.

چرا اولویت‌تان کار برای کودکان است؟

چون گرایش تحصیلی‌ام هنر برای کودکان است و سال‌ها در این حوزه تجربه و مطالعه داشته‌ام. علاوه بر ایمن، معتقدم مظلوم‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین موجودات عالم بچه‌ها هستند. باور دارم که برای ورود به دنیای کودکان باید وسوسه‌گریی؛ چون پاک‌ترین جاست.

پیش‌آمده که از اجرای

نقش یا برنامه‌ای پشیمان شوید؟ خیر، از بازی‌ها و اجراهایی که کرده‌ام، دفاع می‌کنم. در هر کاری صد خودم را گذاشتم و عاشقانه کار را انجام داده و کارم را به بهترین نحو تمام کرده‌ام؛ چون معتقدم امضای هر شخص پای کارش است؛ درست مثل خلق یک اثر نقاشی.

صحبت از نقاشی شد. حرفه دوم شما نقاشی است؟

بله، از سال ۱۳۶۸گالری نقاشی دارم و به لطف حمایت و راهنمایی‌های پدرم نقاش موفقی بودم.

پس به خاطر پول و شهرت وارد

بازیگری نشدید؟ به هیچ‌عنوان. قبل از اینکه وارد عرصه بازیگری شوم، به‌عنوان نقاش شناخته شده بودم و مصاحبه می‌کردم. در کنار پدرم هم کار مرمت اشیای عتیقه، آنتیک و نقاشی انجام می‌دادم. خدا را شکر می‌کنم که همیشه حمایت پدرم بالای سرم بوده و هیچ‌وقت نیاز مالی نداشتم. با افتخار کارگر و هنرجوی پدرم هستم و او را استاد صدا می‌زنم.

پیداست خیلی به پدرتان افتخار

می‌کنید.

نوستالژی کودکی پیرزن ۹۰ساله!

وقتی از رفیعی می‌خواهیم از برخورد مردم در کوچه و خیابان خاطره تعریف کند، اینطور می‌گوید: «خاطره که زیاد است. خیلی‌ها می‌گویند ما بچه بودیم شما را در تلویزیون دیدیم. یادم هست یک‌بار پیرزنی ۹۰ساله به من گفت «تونوستالژی دوران کودکی من هستی!» اول تعجب کردم، ولی بعد با خودم گفتم: حتماً او مرا ۲۰سال پیش وقتی ۷۰ساله بوده در تلویزیون دیده و از آن دوره به عنوان دوران کودکی یاد می‌کند. یک‌بار هم برای برنامه «صبح آمد» صبح‌های زود به تلویزیون می‌رفتم که برف شدید آمده بود و در برنامه بچه‌ها با گوله برف مرا می‌زدند که یک‌دفعه یک آقای عصبانی آمد و گفت: «خجالت نمی‌کشی من صبح‌ها از زیر پتو تلویزیون می‌بینم و تو هوش داری من صبح‌ها از زیر پتو نمی‌بینم... برو بگیر بخواب دیگه... اعصاب ما را خرد کردی!»»

گفت‌وگو برسا نوری روزنامه‌نگار

این شب‌ها برنامه «مدار بسته» با محتوای اجتماعی و سرگرم‌کننده و اجرای حسین رفیعی، هنرمند باسابقه و نام‌آشنای تلویزیون کارهایش با اجرای ششاد، جذاب و پرانرژی مخاطبان بسیاری را پای تلویزیون نشانده است. به این بهانه با او که اولویتش کار برای کودکان است و در ۳دهه اخیر برنامه‌های محبوبی در این ژانر ارائه کرده، درباره فعالیت حرفه‌ای، زندگی شخصی و دغدغه‌هایش گفت‌وگو کردیم. رفیعی هنگام مصاحبه طبق انتظار شاد و پرانرژی بود، ولی هر چا صحبت از کودکان به میان می‌آمد، با یادآوری رنجی که همواره بر کودکان بی‌گناه سراسر جهان تحمیل شده، متاثر می‌شد و لحن کلامش بوی غم می‌گرفت.

هم زیاد داریم؛ مثلاً در دوربین مخفی‌ای که من می‌خواستم همسرم را طلاق بدهم، پیرمردی با عصبانیت و پر خاش می‌گفت: «خجالت‌کش، آدم که زش را طلاق نمی‌دهد و...» و می‌خواست کتکم بزند.

در ۱۳دهه حضور در تلویزیون در قامت بازیگر و مجری حاضر بودید. خودتان را بیشتر بازیگر می‌دانید یا مجری؟ همیشه گفته‌ام بازیگری بوده‌ام که نقش یک مجری را بازی می‌کردم، اما چون به‌عنوان مجری بازیگر وارد این عرصه شدم، کارهای سینمایی و تلویزیونی کمتر به من پیشنهاد شد؛ البته هیچ‌وقت فکر نکردم مجری هستم یا بازیگر چون همیشه گمان دارم به‌عنوان هنرآموز در این عرصه در کنار آدم‌های بزرگی کار کرده و آموختم‌ام.

به‌زم خودتان سکوی پرتاب‌تان در دنیای بازیگری کدام برنامه بود؟ یک مجموعه به نام ۳۹بُود که همراه بیژن بنفشه‌خواه، مهران غفوریان، کیهان ملکوی، زنده‌یاد علی سلیمانی و... بازی کردیم و سال ۱۳۷۲از تلویزیون پخش شد.

برای آن دسته از مخاطبانی که «مدار بسته» را ندیده‌اند، این برنامه را چطور معرفی می‌کنید؟ یک بخش برنامه گپ و گفت صمیمی مجری با مهمان است. یک بخش دوربین مخفی با موضوعات اجتماعی و طنز مثل «مهارت نه گفتن»، «مشکلات خانوادگی»، «زیرمیزی گرفتن» و «ترس» که من و محمد شعبانپور با گریم بین مردم رفته و آن را ضبط کرده‌ایم. دوربین مخفی‌ها واقعا چالش‌برانگیزند و نشان می‌دهند مردم ما چقدر مهربان و

گذر عمر

برای هنرمندان پر مشغله‌ای که چنددهه با مردم سروکار داشته‌اند، برخی حرف‌ها و یادآوری‌های مخاطبان گاهی موجب حیرت می‌شود. رفیعی هم یکی از خاطر‌اتش را چنین مرور می‌کند: «برخی از رفتارهای مردم یادآور گذر عمر است و آدم را حیرت‌زده می‌کند؛ مثلاًسال‌ها پیش یک کاراکتری داشتم به اسم «جیم‌جمل»، یادم هست به یک سفر خارجی رفته بودم یک پسر بچه ۵-۸ساله از من خواست کلامم را به او بدهم. چند سال بعد دوباره باز به همان کشور رفتم. آقای بچه به بغل آمد جلو و گفت: «یادت هست کلامت را به من دادی؟ حالا یک کلاه هم به بسرم بده.» و من تعجب کردم که این ۲۰وادی‌سال چقدر رود گذشته است...»

شدید؟ سال ۱۳۷۷بعد از اجرای برنامه نیمرخ شخصیت فُقه، حساسی گل کرد و هنوز هم بچه‌های دیروز مرا با نام فقهه می‌شناسند. جالب است خیلی‌ها هنوز که‌مرا می‌بینند اسمم را شاید پادشان نیاید و می‌گویند شما همان فُقهه هستید.

با کدام برنامه در میان مردم شناخته

شدید؟

دوست‌داشتنی هستند.

در یکی از دوربین مخفی‌ها به‌عنوان پیرمردی که ترس از فضای بسته‌ت دارد در آنسانسور حالتان بد شد و مردم سعی کردند به شما کمک کنند. از اتفاقات پشت دوربین آن روز بر ایمان بگویید.

در آن قسمت پیرمردی بود که به‌قدری همذات‌پنداری کرد که وقتی دید حالم من بد شده، به گریه افتاد. من خودم خجالت کشیدم و گفتم اجازه بدهید بخش نکنیم؛ چون حفظ کرامت انسان‌ها بر ایمان مهم‌تر است. البته اتفاقات بازمه

پولش کمتر باشد.